

بررسی رمان بینوایان در پرتو نظریه های جرم شناسی (اثر ویکتور هوگو)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

سلامه ابوالحسنی^۱

گروه حقوق و جزا و جرم شناسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز ایران

کوثر رفیعی پور^۲

دانشجوی دوره ی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی اهواز، ایران

چکیده

اثر "بینوایان" روایت محکومانی را به تصویر می کشد که در اثر فرآیند فشار، بر حسب زنی، سبک زندگی، هم نشینی فرق دار، عملکرد نادرست حاکم و انحرافات ثانوی به بزهکاری روی می آورند. ویکتور هوگو در فصل به فصل داستانی با بیانی مستند و با تمرکز بر نهادهای عدالت کیفری به تشریح فضای کیفری حاکم بر سده نوزدهم و تئوری های عمل مجرمانه می پردازد. همچنین بیان می دارد که فرد در نبود پایگاه اجتماعی و فرآیند های نام برده لاجرم به سمت ارتکاب بزه متمایل می شود. از این روبه ما کمک می کند تا تفکری در نحوه واکنش پیشینیان در قبال پدیده های مجرمانه داشته باشیم بلکه بتوان جهت پیشگیری و مقابله با آسیب های اجتماعی به ویژه جرایم و انحرافات ثانوی که در این اثر تاکید شده است طرحی نو در اندازیم. از این جهت رمان بینوایان منبع مناسبی برای چنین تحلیلی محسوب می شود. همچنین وجود رابطه ی تنگاتنگ میان ادبیات و جرم شناسی را نمایان ساخته و موجب می گردد تا از ادبیات بعنوان ابزاری پیشگیرانه برای ساختن جامعه ای ایده آل استفاده نماییم. از این رو مقاله پیش رو بر آن است که با بررسی اثر مذکور به روش تحلیل محتوا برخی نظریه های جرم شناختی و بزه دیده شناختی موجود در داستان را مورد کاوش قرار دهد. امید است این باور پدید آید که رویکرد جرم شناسی به جرم، با خوانش ادبیاتی می تواند راهکاری برای توسعه علوم باشد و بر رویه های قضایی تاثیر بگذارد.

واژگان کلیدی: ویکتور هوگو، بینوایان، بزه کاری، بزه دیدگی، جرم شناسی نظری و ادبی

^۱ Salameh_abbolhassani@yahoo.com

^۲ نویسنده مسئول

rafiepursara@gmail.com

مقدمه

"بینوایان" اثر ویکتور ماری هوگو (۲۶ فوریه ۱۸۰۲ - ۲۲ مه ۱۸۸۵) شاعر، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس پیرو سبک رمانتیسم فرانسوی بود. او یکی از بهترین نویسندگان و پایه‌گذار ادبیات رمانتیک فرانسه است. آثار او به بسیاری از اندیشه‌های سیاسی و هنری رایج، در زمان خویش اشاره کرده و بازگوینده تاریخ معاصر فرانسه می‌باشد. از برجسته‌ترین آثار او می‌توان بینوایان، گورپشت نتردام و مردی که می‌خندد را نام برد. هوگو از هیچ فعالیت بشردوستانه‌ای چشم‌پوشی نمی‌کرد. بسیاری از نوشته‌های او، از جمله تلاش ژان والژان در "بینوایان" برای آزادی از زندان، با نگاه عمیقی به سیاست، فقر، عدالت و فلسفه‌ی اخلاق گره خورده‌اند. هوگو یک فعال حقوق بشر تمام عیار بود. سال ۱۸۴۸ بعد از وقوع انقلاب فرانسه، نماینده‌ی مردم شد و مقام بالایی را در دولت فرانسه به دست آورد. او علیه اعدام و بی‌عدالتی اجتماعی سخنرانی کرد و بعدها در مجمع قانون‌گذاری و مجمع وابسته به قانون اساسی انتخاب شد. آن‌طور که خودش می‌گوید، طرفدار سه اصل اساسی بوده است: «قاعده در سبک، دقت در تفکر و تصمیم‌گیری در زندگی» او در هر چیزی که می‌نوشت، بخشی از وجود خود را به نمایش می‌گذاشت. انزجار او از شیوه‌ی برخورد با فقرا، شرایط زندان و فساد نظام قضایی فرانسه را به وضوح می‌توان در "بینوایان" دید. از این جهت دغدغه‌های او از منظر جرم‌شناسی واجد اهمیت است. ادبیات برای آنکه بتواند جامعه و انسان را به درستی توصیف کند "مجبور به استفاده از روش علمی در خود است. رئالیست‌ها و ناتورالیست‌ها برای رسیدن به این هدف، موضوع‌هایی را بر می‌گزینند تا بتوانند مشکلات جامعه را بیان کنند؛ اسناد را به دقت جمع‌آوری و محیط را و سواس گونه توصیف می‌کنند و گاهی رمان‌های خود را لبریز از اطلاعات فنی از مشاغل مختلف می‌کنند (کاتبی ۱۳۵۴: ۱۳۱). بنابراین به کارگیری ادبیات نیز می‌تواند موجب زیبایی و دل‌نشین شدن مطالب حقوقی شود. برخی از پژوهشگران علوم اجتماعی همانند کلونین بر این اعتقاد هستند: "جرم‌شناسی می‌تواند با استفاده از ابزارهای نقد ادبی مانند تجزیه و تحلیل طرح و ساختار از یک سو و توجه به دستگاہ‌های زبانی همانند استعاره، سخنرانی مستقیم و بازگویی از سوی دیگر؛ به عنوان یک مدل رویکرد روایتی شناخته شده و پاسخگوی مشکلات جدی جرم‌شناسی باشد؛ از این رو او و همکارانش در پروژه‌ای ابتکاری به نام تئاتر زندان سعی در استفاده از ادبیات و تئاتر برای حل مشکلات زندانیان داشته‌اند (راجیان اصلی، مولا بیگی، ۱۴۰۰: ۲). بنابراین ادبیات و جرم‌شناسی از جهات گوناگونی قابل

بررسی می باشد. نگاه مقایسه‌ای به این حوزه را می توان مثال آورد نگاهی که بیان می دارد جرم شناسی و ادبیات گاه راهی موازی را در حوزه ی بزه و عدالت می پیمایند و گاه مسیری متفاوت. چنین نگاهی در حوزه ادبیات به طور غنی می توان در رمان "بینوایان" یافت. رویداد های اصلی این رمان رابه طور خلاصه چنین می توان بیان نمود: ژان والژان، پس از گذراندن نوزده سال در زندان به دلیل سرقت یک قرص نان و چندین تلاش ناموفق برای فرار، سرانجام آزاد می شود، اما گذشته او، وی را آزار می دهد. در دیگنه، بارها از پناهگاه شبانه برای فرار تلاش می کند. فقط اسقف مقدس، مونسو میرل، از او استقبال می کند. والژان با سرقت ظروف نقره‌ای خود مهمان‌نوازی میزبان را تلافی می کند. وقتی پلیس او را بازگرداند، اسقف از مهمان ناخوانده خود محافظت می کند؛ با وانمود کردن به این که این ظروف نقره هدیه‌ی او به ژان والژان است. این کشیش متدین با دروغی مصلحتی، آن‌ها را متقاعد می کند که محکوم علیه یعنی ژان والژان قول اصلاح داده است. بعد از یک سرقت دیگر، ژان والژان واقعاً توبه می کند. وی با نام مستعاری مادلین کارخانه‌ای را تأسیس می کند و شهر مونتروئیل را رونق می بخشد. سپس ویکتور هوگو دختر جوان و رنج کشیده‌ای به نام فانتین را معرفی می کند. او تنها و خسته، در راه بازگشت به زادگاهش مونتروئیل است تا شغلی پیدا کند. در جاده، او دخترش را به یک صاحب مهمان‌خانه و همسرش، تناردیه سپرده است. در شهر موندروئیل، فانتین در کارخانه مادلین شغلی پیدا می کند و با حقوق کمی مشغول به کار می شود؛ اما پس از مدتی از کارش اخراج می شود و در عین حال، باید هزینه‌های سرسام‌آور و روبه بالای درخواستی تناردیه و همسرش را پرداخت کند. فانتین که از سختی‌های خود به ستوه است، ناچار به تن فروشی می شود. وی که توسط یک جوان اوباش مورد آزار و اذیت قرار گرفته، باعث ایجاد دردسر شده و توسط بازرس ژاور دستگیر می شود؛ اما با دلجویی و میانجی‌گری مادلین از زندان آزاد می شود. او تب می کند و سلامتی‌اش به طرز خطرناکی بدتر می شود. مرگ قریب‌الوقوع است و مادلین قول می دهد دخترش کوزت را پیش او بیاورد. اما مادلین با مشکلات جدی روبه‌رو است. مردی به نام ژان والژان دستگیر شده و در آستانه محکومیت به خاطر جنایات خود قرار دارد. پس از یک شب درگیری اخلاقی عذاب‌آور، مادلین تصمیم می گیرد به گذشته خود اعتراف کند. در آراس، مقر دادگاه، او متهم را به طور چشم‌گیری تیره می کند. چند روز بعد، او بر بالای بستر فانتین توسط بازرس ژاور دستگیر می شود. این صحنه وحشتناک زن جوان را از پا درمی آورد. چنین محتوایی موجب نزدیکی این اثر با یافته های جرم شناسی شود از دلایل دیگر انتخاب متعهد بودن نویسنده است. تعهد نزد نویسندگان فرانسوی ریشه در تحولات سیاسی و اجتماعی

قرن نوزده دارد مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان نسل رمانتیک، هوگو نیز نویسنده‌ای متعهد بود اما این تعهد به شیوه‌ای خاص‌تر آثارش متبلور می‌گردد: زیرا که هوگو به عنوان یک نویسنده در کنار خلق آثار ادبی، خود شخصاً به معنای واقعی درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی خویش بود (معظمی فراهانی ۱۳۸۸: ۱). از این رو دغدغه‌های او در امور اجتماعی خصوصاً از لحاظ جرم‌شناسی نظری و بزه دیده‌شناسی حائز اهمیت است.

بخش اول: نظریه برچسب زنی یا جرم‌شناسی تعامل‌گرا

نظریه برچسب زنی در جرم‌شناسی نخستین بار در دهه ۷۰ میلادی توسط "ادوین لمرت" و "هوارد بیکر" جامعه‌شناسان آمریکایی مطرح گردید. دیدگاه اساسی این رویکرد این است که انسان از طریق تعاملات نمادین اجتماعی، جامعه پذیر می‌گردد. این که شخص کیست و چگونه خود را می‌پندارد، به نحوه روابط او با دیگران بستگی دارد. (هلاکویی، ۱۳۵۹: ۱۲۸). بنابراین نظریه، هر فردی که از سوی دیگران در قالب خاصی توصیف می‌گردد در نتیجه فشار اجتماعی به تغییر ادراک از خویش و رفتار خویش دست خواهد زد تا با این تعریف هماهنگ گردد. (هلاکویی، پیشین، ۱۲۹). جرم‌شناسی واکنش اجتماعی به جای توجه به مجرم و محیط پیرامون او بر فرآیند کیفری ناظر بر ارتکاب جرم از مرحله مداخله‌ی پلیس تا دادرسی و اجرای مجازات‌ها متمرکز می‌شود. طرفداران این نظریه بر این باورند قانون‌گذاری و نحوه تعامل کنش‌گران عدالت کیفری با مجرمین علت اصلی ارتکاب جرم از سوی آن‌ها می‌باشد. (نجفی ابرندآبادی، هاشم بیگی، ۱۳۹۱: ۱۸۲). نظریه پردازان این مکتب برای جلوگیری از پیامدهای ناگوار برچسب زنی، معتقد به عدم مداخله رسمی و بنیادی بوده و می‌گویند که این افراد، سرانجام خود به سمت رفتار و شیوه‌های متعارف زندگی کشیده خواهند شد و این، خصلت دوره نوجوانی و جوانی است که افراد میان دو فطب نامتعارف و متعارف سرگردان می‌شوند. (وایت، هینز، ۱۳۸۶: ۱۹۹). پس در نتیجه می‌توان گفت: واکنش نامناسب در مقابل محکومین، معمولاً امکان اجتماعی شدن دوباره را از آن‌ها دریغ می‌کند. این گروه از جرم‌شناسان معتقدند، جامعه در فرآیند محاکمه و محکومیت به مردم برچسب مجرمیت می‌زند و این عمل سبب گسترش هویت مجرمانه و طرد فرد از جامعه شده و سرانجام باعث همکاری با افراد می‌گردد که برچسب مجرمیت دارند (Maclughin&MUcie, ۲۰۰۱: ۱۵۹).

ویکتور هوگو در آثارش بارها به واکنش اجتماعی مسئله برچسب زنی به طور واضح اشاره کرده است. وی از زبان ژان والژان شخصیت اصلی رمان بینوایان که بعد از آزادی از زندان که مسافرخانه ها به او مکان نمی دهند و جایی برای پناه ندارد می نویسد: "از پای دیوار خانه ها مانند مردی ذلیل و غمگین میرفت، اگر به پشت سر می نگریست میزبان مسافر خانه را می دید که پیرامون او همه مهمانان مسافر خانه اش و همه راهگذران کوچه حلقه زده بودند، چیزهایی بهم می گفتند، با انگشت نشانش می داند و از نگاهشان که حاکی از عدم اعتماد و ترس بود به خوبی حدس می زد که ورودش به زودی در سراسر شهر حادثه بشمار خواهد رفت و زیر لب گفت: همیشه مردم متهم را به چشم خل و دیوانه نگاه می کردند" (بینوایان هوگو، ج یک، ص ۲۶۴).. و در جای دیگر در توصیف زندانی آزاد شده از اعمال شاقه می نویسد "مردشوی آن گذر نامه و جواز راه را برد که برگش زرد بود و بر روی آن نوشته بودند: "زندانی با اعمال شاقه که آزاد شده. من از هر کجا که می خواستم عبور کنم، مجبور بودم آن ورقه را نشان دهم. راستی چه سفارش نامه خوبی بود! من کیستم، محکوم به اعمال شاقه"" (هوگو بیتا ۵۵). بنابراین ملاحظه می شود فضایی که در دوران معاصر نویسنده حاکم است، فضایی بیانگر برچسب زنی مجرمانه و غربال گری پلیس است که با اعمال این تدابیر، محکوم همواره در مقام تحمل کیفر قرار گرفته و تمام قد در برابر آئینه مجازات، خویشتن را ملاحظه و داوری می نماید. اما چنانچه برچسب زنی محکومان فقط از سوی کنش گران عدالت کیفری صورت پذیرد، افراد پس از پایان کیفر با فضای بیشتری از تعاملات اجتماعی مواجه خواهند بود؛ بر عکس اگر تصمیم هایی اتخاذ گردد که سبب شود محکوم همواره مجازات سپری شده را به دوش بکشد، اجرای کیفر با هدف اجتماعی کردن بزه کاران، امری بی فایده خواهد بود. (رستمی، جعفریان، ۱۳۹۷: ۱۵۲). به همین علت می توان ادعا کرد، محافظت از محکومی که دوران محکومیت را سپری کرده و شیوه برخورد مردم به محکومانی که کیفر خود را تحمل کرده اند. نقش بسزایی را در روابط اجتماعی این گونه افراد ایجاد می کند.

بخش دوم: نظریه فشار (نظریه ابزار و سایل رابرت مرتون)

رابرت مرتون و به طور کلی نظریه های فشار بر این اعتقاد هستند که انسان ذاتا منحرف نیستند بلکه در اثر فشار به سوی ارتکاب جرم کشیده می شوند. آمال و آرزوها از یک سو و عدم ارتکاب دستیابی به آن ها از سوی دیگر باعث ایجاد این فشار می شود. علت این امر آن است که ساختار اجتماعی جامعه

به ترتیبی است که بی عدالتی اقتصادی جنبه جرم شناسی به خود می گیرد. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳۸). رابرت مرتون تنش ناشی از شکاف بین آمال و آرزوهای قانونی و وسایل دستیابی به آن را تئوری فشار می نامد. مرتون معتقد است در هر جامعه ای اهداف تعریف شده ای وجود دارد که اعضای جامعه برای دستیابی به آن تشویق می شوند مانند ثروت، موفقیت تحصیلی و... از سوی دیگر جامعه ابزار مشروعی را برای رسیدن به آن اهداف در اختیار افراد خود می گذارد و وسایل مشروع را برای رسیدن به آن اهداف ترویج می کند مثل کار، کوشش، اخلاق، تقوا و... اما ممکن است در جامعه ای بین اهداف توصیه شده و ابزاری که عملاً در اختیار افراد قرار میگیرد توازنی وجود نداشته باشد (راجیان، ب، ۱۴۵: ۱۳۹۸).

پیش از مرتون، "دور کیم" با استفاده از مفهوم بی هنجاری (انومی)، این واژه را برای تشریح شرایط بی هنجاری که در جامعه اتفاق می افتد، به کار برد. بدین وسیله او می خواست بگوید: قواعد مربوط به شیوه عمل عمومی یک جامعه، "قواعدی که روابط افراد را با هم تنظیم می کند"، از کار افتاده و مردم نمی دانند از یکدیگر چه چیز را باید انتظار داشته باشند. این بی قاعدگی یا بی هنجاری، به سادگی به بروز رفتار کثر رفتارانه منجر می شود. دور کیم در کتاب خود بنام "خودکشی" (۱۸۹۷)، برای اشاره به نوعی شرایط بی قاعدگی اخلاقی که در آن مردم، فاقد کنترل های اخلاقی لازم بر روی رفتار خود هستند، از واژه آنامی استفاده کرد. بنابراین چنانچه مردم یک جامعه ندانند چه موقع برای رسیدن به موفقیت باید تلاش را رها کنند یا چگونه در جریان زندگی دیگر مردمان رفتار کنند؛ جامعه مذکور جامعه ای نابهنجار است. (فرانک پی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

در جامعه فرانسه عصری که هوگو در رمان توصیف کرده است. یکی از اهداف مشروع توصیف شده از سوی جامعه رسیدن به ثروت است در واقع رهایی از فقر، و دیگری مبارزه با حکومتی که آن را مسبب فقر می دانند و... همگی به نوع خود سعی دارند با تلاش به آن اهداف برسند اما در عمل، با توجه به نابرابری های اقتصادی و اجتماعی گسترده جامعه پیش از انقلاب فرانسه همه موفق نمی شوند به آن اهداف برسند. و نوعی بی هنجاری در جامعه به وجود آمده است. در واقع همان طور که مرتون تعریف می کند این شکاف و بین وسایل و آن هدف، واکنش های مختلفی را در افراد به وجود می آورد، واکنش هایی که به این شکاف همانند نیستند. این حقیقت در رمان ویکتور هوگو به روشنی نشان داده شده است. قهرمان داستان مرد جوان تنومندی بنام ژان والژان است. که سرپرستی خواهر بی

سرپرستش و هفت فرزند کودک خواهرش را به عهده دارد. شغلش در موسم هرس درختان است و بعد از پایان موسم هرس، کارهایی مانند نجاری، گاوچرانی و کارهای دشوار دیگر است، تا اینکه زمستانی فرا می رسد سخت و سرد و او نمی تواند کار پیدا کند. اعضای خانواده به نان شب محتاج و همه گرسنه و درمانده. مرتکب شکستن شیشه نانوانی و دزدیدن قرص نان می شود. و ژان والژان به اتهام دزدی توام با شکستن در و شیشه نانوانی محاکمه می شود. شخصیت دیگر داستان فانتین است که نگهداری دختر نامشروعش را به آقای تناردیه در شهری دیگر واگذار کرده. و خودش در کارگاه زنانه ای کار می کند و از ترسش به کسی نگفته بچه دارد. اما چون سواد نداشت زن های کارگاه فهمیدند برای او نامه هایی می رسد و بچه دارد در نهایت سرپرست کارگاه او را به جرم بدکاره بودن اخراج کرد. فانتین کرایه و اثاث خانه اش بدهکار بود و نمی توانست به شهر دیگری برود. اثاثش را فروخت ولی باز هم بدهکار بود. خواست خدمتکار شود اما کسی خدمت کار نمی خواست، برای سربازان لباس می دوخت و پول کمی می گرفت. بدهکاری هایش زیاد شد، تناردیه هم دائم نامه می نوشت برای نگهداری کوزت پول می خواست. یک بار که تناردیه نوشته بود برای لباس زمستانی کوزت پول می خواهد، فانتین به سلمانی رفت و موهایش را فروخت. و بار دیگر دو دندان جلوییش را به دندانسازی که قبلا گفته بود آنها را می خرد فروخت و پول را فرستاد. شخصیت دیگر داستان یک جوان دانشجوی حقوق با روابط آزاد و دوستانه بنام ماریوس است. پدر او سرهنگ ارتش ناپلئون بوده است. و پدر بزرگ او سلطنت طلب است. این اختلاف باعث شده است پدر بزرگ ثروتمند ماریوس دیدار ماریوس و پدرش را قلعغن کند. سرهنگ پون مرسی هنگام مرگ تقاضای دیدار ماریوس را می کند. ولی ماریوس دیر می رسد. ولی پس از آشنایی با تفکرات پدرش بر خلاف حرف های پدر بزرگش پیرو او می شود. و پس از اینکه پدر بزرگش متوجه علاقه ماریوس به افکار و فعالیت های پدرش می شود او را از خانه طرد می کند و ماریوس در این هنگام بسیار فقیر می شود و زندگی در خانه ی خرابه ی "گوربو" خانه ای بدون وسایل و بدون بخاری در حاشیه شهر اجاره می کند. به این ترتیب همه ی این افراد دارای درد مشترک، یعنی فقر هستند و همه خواهان اهدافی هستند که جامعه برایشان ترسیم کرده و مهم ترینشان ثروت است. اما وضعیت ایشان امکان دست یابی به این هدف را فراهم نمی کند. در این حال این سه شخص اگر چه شخصیت مشابه دارند، اما واکنش آنها متفاوت است.

الف) ژان والژان بارها اقدام به فرار از زندان می‌کند تا امکان کمک به خواهرش فراهم شود. و دست به سرقت های متعددی می‌زند تا بتواند راهی بیابد و وضعیت خود، خواهر و فرزندان خواهرش را سامان ببخشد.

مورتون این واکنش را واکنش نو آوری می‌نامد، یعنی بعضی از افراد جامعه اهداف را قبول دارند و در تلاشند به آن دست یابند. اما چون شرایط، امکان دست یابی به آن اهداف را نمی‌دهد، گروه نوآور ارتکاب جرم و دست زدن به وسایل مجرمانه را در دستور کار خود قرار می‌دهد. (نجفی ابرند آبادی، سخنرانی، www.jormshenasi.com).

ب) فانتین کار نمی‌کند و به روسپیگری روی می‌آورد.

مرتون این واکنش را "واکنش کناره گیری یا دست از رقابت کشیدن می‌نامد. در این حالت فرد هدف و وسیله را هر دو کنار گذاشته و نوعی بی تفاوتی پیشه می‌کند. این قبیل افراد منزوی و غیر اجتماعی هستند و منفعل می‌باشند. هم درون جامعه هستند و هم به آن تعلق ندارند مثل معتادان، ولگردان، و خانه به دوشان و روسپیگران. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۰۵)

ج) ماریوس همانطور که هوگو نیز در جلد دوم توضیح می‌دهد. با تمام نیرو می‌کوشید تا بتواند وضع را بهبود ببخشد. و با کارهای گوناگون پول در می‌آورد و خرج خود را تامین می‌کرد. "ماریوس زبان انگلیسی و آلمانی را فرا گرفته بود. از لطف کورفراک که با دوست کتاب فروش خود مربوطش کرده بود در کارهای ادبی کتابخانه، نقش کوچک درجه دومی داشت، فهرست کتاب ترتیب می‌داد، روزنامه ها را ترجمه می‌کرد، برای کتاب هایی که چاپ می شد حاشیه می نوشت، شرح زندگی بزرگان را از کتب استخراج می کرد و...." (هوگو، ج ۲، ص ۸۷۸). سرانجام وی توانست در زندگی ثباتی را فراهم کند و با کوزت ازدواج نماید. در واقع در حد امکانات خود برای رسیدن به هدف تلاش کرد. مرتون این واکنش را "واکنش هم نوایی" می‌نامد که افراد هنجارمند را تشکیل می‌دهد، یعنی افرادی که هم اهداف و هم وسایل مشروع دستیابی به آن را قبول دارند. رابرت مرتون معتقد است تنها این گروه افراد هنجار مند هستند و افرادی که در گروههای دیگر قرار می‌گیرند منحرف تلقی می شوند. (پیشین، ۱۳۹۱).

بخش سوم: نظریه Drif (دریفت) دیوید متزا (فنون خشی سازی)

دیوید متزا معتقد است بزهکاران همیشه در تعارض با جامعه نیستند، بلکه در یک جنبش تدریجی که خود هم متوجه آن نیستند به تدریج به دنیای بزهکاری کشیده می شوند به عبارت دیگر بزهکاری بین دنیای متعارف و دنیای بزهکاری زندگی می کند. گاه نقش یک بزهکار و گاه نقش یک انسان درستکار را بازی می کند. بزهکار بین عمل مجرمانه و متعارف در حال تردد است و عمل جنایی ثمره انتخاب آزاد بیش و کم شدید بزهکار است که جرم او در پایان فرآیند تعامل طولانی "دریفت" یعنی "تردید" و "اهمال" پایدار می شود (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۰۵). وضعیت فانتین در داستان و نحوه ی وارد شدنش به دنیای بزهکاری و ارتکاب روسپیگری با این نظریه منطبق است. زن صاحب خانه فانتین وقتی متوجه شد فانتین کارش را از دست داده به او پیشنهاد می داد از جوانی اش به طور هرزه گری استفاده کند کم نبودند افرادی که به موهای بورش و دندان های سفیدش حسد می ورزیدند (بینوایان، ج اول، ۳۹۴). "فانتین ابتدا زیر بار نمی رفت. مدتی از خانه ای به خانه ای پی خدمتکاری می رفت اما هیچکس او را نمی خواست. در پس ذهنش حرف های صاحب خانه را مرور می کرد واز خودش می پرسید آیا من استعداد، چنین کثافتی را دارم؟ روزها تردید داشت و ناچاراً تصمیم گرفت. در اوایل امر، فانتین چنان خجالت زده بود که جرات نمی کرد از خانه بیرون رود. هنگامی که در کوچه بود خیال می کرد که مردم سر به دنبالش میگردانند و با انگشت به یک دیگر نشان می دهند؛ مردم همه نگاهش می کردند و هیچکس سلامی به او نمی گفت تحقیر زننده و برودت آمیز راهگذران مثل نسیم سردی در جسمش نفوذ میکرد. پس ناچار باید به بی حرمتی عادت کرد، همچنان که به نداری عادت کرد، کم کم در این راه نیز تصمیمش را گرفت. پس از دو یا سه ماه شرم را از خود فرو ریخت و به بیرون رفتن از خانه پرداخت مثل اینکه اصلاً اتفاقی نیافته است. میگفت: "برای من هیچ تفاوت ندارد" با لبخندی تلخ احساس کرد بی حیایی تمام عیار شده است (بینوایان، ج اول، ۳۹۷). متزا معتقد است ارتکاب بزهکاری نیاز به استفاده همزمان از روش های خشی سازی موانع درونی دارد. خشی کردن این موانع، ارتکاب جرم را برای مجرم عملی مشروع جلوه داده و آسان می کند. بنابراین نوعی خشی سازی، خشی کردن عقلانیت و نیروی وجدان یا پلیس درونی است. دلیل تراشی ها به فرد اجازه می دهد اعتبار هنجارها و ارزش ها را خشی و آن ها را برای خود بی اثر کند. همچنین متزا معتقد است مجرمین برای ارزش های اجتماعی اعتبار قائلند اما سعی می کنند آن ها را دور بزنند. به گونه ای

که بتوانند مرتکب اعمال بزهکارانه شوند، بی آنکه احساس گناه کنند. نظریه ماتزا تأکید می‌کند که بزهکاران به نظم اخلاقی متعارف پیوند می‌خورند و برای ارتکاب اعمال بزهکارانه باید خودشان را از آن قید و بندها آزاد کنند (والدی و دیگران، ۲۸۱:۱۳۸۸) بزهکاران به رفتارهای بزهکارانه خود ارجی نمی‌نهند و آن را از نظر اخلاقی نادرست قلمداد می‌نمایند، ولی با استفاده از استدلال خود، اعمال خود را بی‌غش و غش می‌پندارند و ارزشهای اخلاقی را که معتقد به آن هستند، بی‌اثر می‌سازند. وقتی بزهکار فنون خنثی سازی جرم را به کار می‌بندد و التزام اخلاقی به قانون سست می‌شود، در یک وضعیت سرگردانی قرار می‌گیرد و در این وضعیت است که از میان اعمال قانونی یا بزهکارانه یکی را انتخاب خواهد کرد. مفهوم سرگردانی زمانی اتفاق می‌افتد که کنترل‌های اجتماعی سست یا تضعیف می‌شود و فرد احساس می‌کند که هیچ کنترلی بر اوضاع و احوال زندگی‌اش اعمال نمی‌شود و سرنوشت در انتظار اوست. بزهکار در مقابل این وضعیت واکنش نشان می‌دهد که این واکنش در قالب رفتار بزهکارانه نمایان می‌گردد. زیرا بزهکاران نمی‌خواهند که در نقش «جوجه» ظاهر شوند (Matza, ۱۹۶۴, p۳۳). به طور خلاصه باید گفت که چارچوب کلی نظریه ماتزا و سایکس به این گونه است که بزهکاران در عین حال که قواعد و مقررات حاکم بر جامعه را ارج می‌نهند، ولی برای قانونشکنی و ارتکاب جرم، فرایندی روانی در ذهن آنها شکل می‌گیرد که ارتکاب جرم را براساس فنون خود، موجه نموده و با استفاده از این سازوکارها خود را از قیود اجتماعی رها می‌کنند. فانتین هم تلاش کرد برای ارتکاب بزه خود را قانع کند و عمل خود را خلاف نداند تا جرات ارتکاب آن را پیدا کند. در واقع خود را قانع نماید.

بخش چهارم: نظریه هم نشینی فرق دار^۱

طبق این نظریه، رفتار مجرمانه یا انحرافی، به دلیل معاشرت با رفیقان ناباب آموزش دیده می‌شود؛ ساترلند در کتاب "اصول جرم شناسی" که کتابی با مبانی جامعه شناسی جنایی است، بعد از طرح ریزی بزهکاری یقه سفیدها، نظریه هم نشینی فرق دار را مطرح می‌نماید. به عقیده ی او رفتارهای مجرمانه

^۱ Differential associati این عنوان در زبان فارسی به صورت های دیگر هم ترجمه شده است ؛ برای مثال معاشرت های ترجیحی، پیوند افتراقی، تداعی ناموزون، معاشرت های خلاف عرف، حتی غلامعلی سرمد آن را " پیوند نامهگون " ترجمه کرده و ترجمه اخیر را برای فارسی زبانان گویا تر می داند. (ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ بیست و هشتم ص، ۱۳۰.

و انحرافی از راه معاشرت با دیگران، یا پیوند افتراقی (یعنی داشتن روابط اجتماعی با انواع خاصی از مردم مانند بزه کاران) آموخته میشود. همچنین می گوید: "برای اینکه شخصی بزهکار گردد؛ باید ابتدا بیاموزد که چگونه جنایت کند. فرآیند یادگیری رفتار انحرافی یا مجرمانه به وسیله دوستان شخص بزهکار تعیین می شود" (رستمی، مولا بیگی، ۱۳۹۶: ۲۴۴). طبق دیدگاه وی، نخست رفتار انحرافی و بزه کارانه آموختنی است و حالت اکتسابی دارد نه وراثتی. تفاوت بین این نظریه و مکتب تحقیقی در همین نکته است. دوم آنکه فراگیری رفتار مجرمانه در تماس با اشخاص دیگر صورت می پذیرد که به دو گونه ارتباط شفاهی / کلامی والگو برداری صورت می گیرد. سوم آنکه رفتار بزهکارانه در درون گروهی محدود از انسان ها با روابط صمیمی بین اشخاص "مثل خانه و مدرسه"، فرا گرفته می شود. چهارم، تاثیر هم نشینی فرق دار به میزان کثرت تماس، الویت، مدت و شدت آن بستگی دارد. رایجیان اصلی، ۱۳۹۷: ۱۵۵). بنابراین اگر تعداد برخورد با محیط نامطلوب و محل ومدت آن بیشتر شده و کیفیت تماس صمیمی و پرمعنا باشد، تاثیر و تداوم معاشرت بر بزه بیشتر خواهد بود. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱: ۵۶). از دیگر افرادی که تلاش نموده تا از بین نظریه های یادگیری اجتماعی این نظریه را غنی تر سازد میتوان به ایکرز اشاره نمود. (گسن، ۱۳۹۴: ۱۵۷). بنابراین به نظر می رسد؛ تلاش های ایکرز و ساترلند نمی تواند تمام بزه ها بع ویژه بزه های شدید را پوشش دهد، بلکه بیشتر در مورد مردم آزاری و سرقت های کوچک کاربرد درد (پوت و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۹). یکی از شخصیت های رمان "بینوایان" پسرکی به نام پتی گاوروش است. او به بزه های مختلفی همچون سرقت، ولگردی، جنگ خیابانی، سرکشی علیه قوانین، همکاری با شورشیان و... دست می زند. ویژگی بارز گاوروش این است که ارتباط بالایی با دیگران در هر سن و سالی دارد؛ به همین دلیل چنین خصوصیتی باعث می شود که امکان تحلیل "بینوایان" از باب نظریه معاشرت های ترجیحی را مرتکب شد. او به خاطر فقر خانواده اش "در خانه ی خرابه ی گوربو در اتاقی کرایه ای زندگی می کرد، خانه ای، که در اتاق هایش چندین مستاجر داشت، مستاجرانی که نظیرشان در پاریس فراوان است، شهرنشینان تنگدست بیرون آمده از شهر که در پرتگاههای اجتماع غوطه خورده و سرانجام به ماموران گنداب که گل ها را جاروب می کند و به کهنه چینی که پارچه های ژنده جمع آوری می کند رسیده اند..." (بینوایان، ج ۲ ص ۷۹۶). گاوروش، با مستاجران همسایه اخت میگیرد و رفتار و اعمال آن ها را مشاهده می کند. بعنوان مثال او شاهد گفتگو های روزانه آن ها از دزدی های مکررشان است، متعجب با خودش فکر می کند "اینا چطور کیسه پول ها رو در جیب ها حدس می زنند؟! چطور ساعت ها رو در بغل ها بو

می کشند؟! طلا و نقره برای اینا بوی خاصی داره؟! (بینوایان، هوگو، ج ۲ ص ۹۲۳). یا او شاهد متلک گفتن و اعمال منافی عفت توسط یکی از مستاجران است که در خیابان به سوی زنی دست درازی می کند با جیغ زن رهایش می کند "بخشین خانم! خوشکلی تون اونطورا هم نیست که به کار من بیاد." (پیشین، ص ۱۰۱) و پسرک بارها شاهد سرقت هایی بود، که پدرش با خود به خانه می آورد. در نتیجه چنین رفتارهایی باعث شد که به تدریج خود او مرتکب چنین بزه هایی شود و با سارقان حرفه ای هم دست شود: "پتی گاوروش وارد محوطه شد، با آرامش بسیار چهره دزدان را نگریست. گولمر رو به او کرد و گفت:

-بچه جون تو یک مرد هستی!

گاوروش شانه بالا انداخت و گفت:

-بچه ای که مثل من باشه یه مرده، و مردای مثل شما بچه ان. احتیاجی، که به من دارید چیه؟

مونپارناس جواب داد: بالا رفتن از این لوله با طناب.

بچه لات پاریس طناب، لوله، دیوار و پنجره ها را نگریست. از میان دو لبش آن صدای وصف ناپذیر و تحقیر آمیز را بیرون داد که معنیش چنین است:

-همین! (بینوایان، پیشین، ص ۱۱۶۴).

این شخصیت رمان بینوایان به تدریج تبدیل به بزهکاری و همکار حرفه ای شورشیان می گردد. این مسئله را می توان در راستای معاشرت یا هم نشینی، آموزش و تقلید استوار نمود. و با صراحت آن را در این گفتگو بین گاوروش و پیرزن استنباط نمود "در نبش کوچه ی پنی بانکیه یک زن میان یک توده زباله در روشنایی نورافکن خیابان کاوش می کرد. گاوروش در حال عبور به او تنه زد قدمی عقب رفت و گفت: زکی! خیال کردم یکی از اون ماده سگای گنده اس! پیرزن نفس گرفته از خشم گفت: حروم زاده ی تخم سگ! اگر قدم خمیده نبود میدونستم به کجاست لگد بزنم. گاوروش پاسخ داد: بخشین خانم خوشکلی تون اونطورا نیست که به کار من بیاد." (هوگو، بینوایان، ج ۲ ص ۱۰۱). چنین فرآیندی از شخصیت داستان، به عنوان نوجوان عاری از بزه به تدریج سارقی حرفه ای می سازد که از

هیچ گونه بزه ای روی گردان نیست به گونه ای که مستاجران سارق همسایه از کارهای او تعجب می کنند این موضوع را می توان در این عبارت کورفراک (همسایه سارق) برداشت نمود: " ناگهان کورفراک کسی را پای سنگر، بیرون، در کوچه، زیر باران گلوله دید. گاوروش یک زنبیل جای بطری از میخانه کش رفته بود. از بریدگی سنگر بیرون رفته بود، و آرام و آسوده سرگرم خالی کردن جیب ها و فشنگ دان های مملو از فشنگ افراد گارد ملی که در سرازیری های سنگر کشته شده بودند در زنبیلش بوز.

کورفرانک گفت: تو آنجا چه میکنی؟

گاوروش: همسایه، زنبیلمو پر میکنم.

کورفرانک: مگر گلوله ها و چهار پاره ها رو نمی بینی؟

گاوروش: چرا! بارون می باره، اما میگی چیکار کنم؟

کورفرانک فریاد زد برگرد!" (همان، ۱۴۰۶).

بخش پنجم: نظریه سبک زندگی

این تئوری بیش از وضعیت مجرم و جرم ارتكابی، به بزه دیدگان و سبک زندگی روزمره ی آن ها توجه دارد، سبک زندگی و شرایطی که آن ها را مستعد بزه دیدگی قرار می دهد. در این تئوری تحقق جرایم مستلزم برخورد دو عالم بزهکاران بالقوه و آماج های حمایت نشده انسانی در یک زمان و مکان واحد دانسته شده و تعداد و طبعیت اعمال مجرمانه به کمک امکاناتی توصیف می شود که بزه دیدگان بالقوه از راه سبک زندگی خود، آن ها را برای تحقق بخشیدن به ارتكاب جرم در اختیار مجرمان قرار می دهند. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹۲۱). نظریه شیوه و سبک زندگی یکی از اولین تلاش ها در راستای تبیین بزه دیدگی در بستر فرصت های جرم زا می باشد (رایجیان، ۱۳۹۸: ۱۲۱). این تئوری از طرف هیندلانگ و فردسن دو جامعه شناس آمریکایی پیشنهاد شده است. و به دنبال بررسی آن است که چرا بعضی افراد و گروهها بیشتر از دیگران در معرض خطر بزه دیدگی قرار می گیرند. طبق این دیدگاه بزه یک واقعه اتفاقی نیست، بلکه بزه دیدگی براساس شیوه و عملکرد زندگی اشخاص

متغیر است. آنها معتقدند عوامل معاصر که آماج ها را بیشتر اصابت پذیر می سازند و در نتیجه افزایش نرخ تبهکاری را توضیح خواهند داد- عبارتند از عوامل انزوای اشخاص، هسته ای شدن خانواده، و ویژگیهایی شامل سن، جنسیت، و وضعیت شغلی از موارد قابل تامل است. به این ترتیب سبک زندگی روزمره بزه دیدگان بالقوه یا حقیقی بر حسب این تئوری، مبین فعالیت جنایی است. (ادابی، ۱۳۹۳: ۱۹۴). بر اساس متغیر های سبک زندگی، اشخاص جوان، بیکار و مجرد، در خصوص در معرض بزه دیدگی قرار گرفتن خطرهای بیشتری را تجربه می کنند. فعالیت های سبک زندگی مخاطره آمیز مانند استفاده از مواد مخدر غیر قانونی، مشروبات الکلی رفتن به باشگاهها و میخانه ها، افراد خصوصا زنان در معرض مخاطره های بالاتری قرار می دهد. (آن ولبرت و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

کین معتقد است، زن ها با موقعیت اجتماعی - اقتصادی پایین تر غالبا بیشتر نگران قدم زدن پس از تاریکی و تنها ماندن در خانه می باشند. همچنین بر این باور است که زنان مجرد بیشتر از زنان متأهل می ترسند. احتمال می دهد این دسته از زن ها، به علت فقر قدرت انتخاب این که در چه مکانی زندگی کنند و منابع ضروری برای اطمینان حفاظت از خود را ندارند و احتمالا از روی اجبار، شغل هایی را مورد پذیرش قرار دهند که ایمنی فردی شان را بیشتر در معرض خطر قرار دهد (خانعلی پور، ۱۳۹۰: ۵۰). به نظر می رسد در مورد بعضی کودکان نیز، "آن ها ممکن است به دلایل مختلف در خیابان زندگی کنند، می توان به کودکان فراری از خانه، کودکانی که از بدو تولد در در خیابان رها شده اند، کودکان به دنیا آمده در خیابان که به همراه پدر و مادر خیابان نشین شده اند؛ اشاره نمود. این کودکان روزها در این سو و آن سو سرگردان بوده و شب ها کنار خیابان می خوابند." (خلج ۲۰۱۱: ۱۳۹۱). در مورد این کودکان نیازمند مجموعه ای از حمایت ها هستیم، از جمله حمایت های عاطفی، مالی، اجتماعی. با این وجود نباید در مورد نقش و کارایی حمایت های قانونی مبالغه کرد و سهم حمایت های اجتماعی را نادیده گرفت. همچنین در مورد بخش حمایت کیفری، بایستی به حساس بودن موضوع توجه نمود و بعنوان آخرین راه چاره حستب شده و دقیق عمل نمود؛ چرا که امکان دارد انگ زنی به کودک خیابانی، او را برای همه ی عمر با این مشکل دست به گریبان گرداند (نوربها، صفاری ۲۱۲: ۱۳۹۶) در نتیجه احتمال دارد شیوه و سبک زندگی افراد، در متولد شدن افکار مجرمانه و سپس در روند جولان دادم به این تفکر از راه تسریع فرآیند جرم و در نتیجه بزه دیدگی و تحریک بزهکار تاثیر گذار باشد. ویکتور هوگو از شمار نویسندگان مطرحی است که به کودکان

کار، ولگرد و خیابانی توجه داشته است و این شیوه سبک زندگی را در آثار خود بسیار پرداخته است. در رمان "بینوایان" شاهد خیابان گردی و ول گردی پسری به نام گاوروش هستیم. هوگو از شیوه زندگیشان اینگونه بیان می کند (بینواتر از همه کسانی که در خانه خرابه گوبور ساکن بودند یک خانواده چهار نفری پدر مادر و دو فرزند بودند. این خانواده در نظر اول چیزی جز فقر بی اندازه نداشت؛ پدر خانواده هنگام اجاره کردن اتاق به پیرزن مستاجر اتاق کناری اش که هم دربان بود و هم پلکان را می روفت گفت: ننه فلان، اگر کسی اومد اینجا سراغ یک لهستانی، یا یک ایتالیایی و شاید هم یک اسپانیایی رو گرفت بدونین که منو میخواد. این خانواده، خانواده ی آن کودک خندان پابرهنه گاوروش بود. وی به این خانه می رسید و در آن، فلاکت می دید، و غم انگیز تر آنکه هیچ لبخند نمی دید، بخاری سرد، قلب های سرد. وقتی که وارد می شد از وی می پرسیدند: کجا می آیی؟ جواب میداد: از کوچه. وقتی که می رفت از وی می پرسیدند: کجا می روی؟ جواب میداد: به کوچه. مادرش می گفت: باز آمدی خانه چه کنی؟. این کودک، مانند گیاهان پریده رنگی که در سرداب ها می رویند در این فقدان محبت می زیست. از این گونه زندگی رنج نمی برد واز هیچکس توقع مهربانی نداشت. در حقیقت نمی دانست که پدر و مادر چگونه باید باشند. ("بینوایان، ج دوم، ص ۷۹۸) این نوع سبک زندگی آن ها را در معرض بزه دیدگی قرار می دهد. و گاوروش را تبدیل به یک سارق حرفه ای می کند.

بخش ششم: نظریه دورکیم در مورد جرم: (کارکرد اجتماعی جرم)

دورکیم معتقد است جرم سه خصیصه دارد: (۱) بهنجار بودن (۲) کارکرد اجتماعی (۳) فایده دار بودن. یکی از کارکرد های اجتماعی جرم از نظر دورکیم این است که جرم امری بدیع است، یعنی نوعی "originality" (بدیع بودن) در آن است و این تازگی، به نظر وی، اجازه می دهد که اخلاق اجتماعی متحول شود. جرم تلنگری در آب است که موج ایجاد می کند. این موج اخلاق جامعه ارزش ها را به چالش می کشد. همان طور که یک نابغه وقتی کاری می کند ما آنرا غیر عادی می نامیم، اما وقتی این کار محقق شود در جامعه اخلاق جدیدی ایجاد می کند، جرم هم عملی بدیع است که اگرچه خسارت بار است اما وضع موجود و اخلاق موجود را به چالش می کشد. لذا ممکن است جرم نوعی پیشی گرفتن از اخلاق موجود باشد. عمل مجرم ممکن است هشدار برای اخلاق جامعه باشد. مثالی که دورکیم می زند راجع به آزادی اندیشه است. او معتقد است، آزادی اندیشه ای که در

زمان وی در فرانسه وجود داشته، چه ریشه در نقض قوانین گذشته دارد. ریشه در افعال و وترك افعال کسانی دارد که قواعد عصر خود را نقض کرده اند و با نقض آن ارزش ها و فدا کردن خود، اخلاق سیاسی را در جامعه متحول کرده اند. مثال دیگری که می زند محاکمه سقراط است. سقراط به اتهام فساد جوانان و کفر گویی محاکمه و محکوم به مرگ شد. اما دورکیم می گوید او قربانی شد، ولی اتهامی که متوجه سقراط بود پس از اعدام او سبب تحول جامعه گشت. (نجفی ابرند آبادی: ۱۳۹۱: ۱۹۱۱). هوگو در بینوایان مردم را به دو دسته تقسیم می کند مردمی عادی یا در واقع فقیر به خوردن و خوابیدن و سیر کردن شکم خود مشغول هستند. و مردمی که توانایی یا استعداد آن را دارند که در محیط خود حرف نو بزنند. مانند ماریوس و گروه شورشی که به آنان می پیوندد گروه "آ.ب.ث". گروهی که به دنبال این هستند که قوانین کهنی را که برای مردم مقدس بوده و از پدرشان به ارث برده اند بر هم بزنند (کورفرانک می گفت: اولاً من شاه نمی خواهم، من زیر بار قانون اساسی شما نمی روم یک قانون اساسی به منزله ی یک نقاب است؛ دروغ زیر این نقاب جای دارد ملتی که اینگونه قانون اساسی را می پذیرد از حقوق خویش چشم پوشیده است. حق ملت وقتی حق ملن است که کامل با شد. نه. نه! قانون اساسی دیگر به کار نمی آید") (بینوایان، جلد دوم ص ۸۶۸). هوگو اینگونه بیان می کند که گروه اول از قوانین کهن نگهداری میکنند و دومی ها را متجاوز می دانند و از آن ها متنفرند. گروه دوم را نو آورانی می داند که قانون را نقض می کنند و زندگی را حرکت می دهند و به سمت مقصدی سوق می دهند.

بخش هفتم: نظریه دورکیم در مورد تقسیم بندی جوامع

"فانتین هنگامی که در کارخانه کار پیدا کرد احساس شادی کرد. شوق زندگی شرافتمندانه و با دسترنج خود زیستن به سراغ او باز آمد و به فکر هیچ نبود جز دخترش کوزت. اتاقی کرایه کرد و به اعتبار دست مزد آینده اش اثاث آن را مرتب ساخت؛ چون نمی توانست بگوید شوهر کرده است و شوهرش رهاش کرده است از صحبت راجع به دخترش کاملاً خویشتنداری کرد. غالباً برای خانواده تناردیه که از کوزت نگهداری می کردند ماهانه نامه می فرستاد. رفته رفته در کارخانه زنانه، کارگران آهسته به هم می گفتند که: فانتین "نامه هایی می نوشت" و "اطوار خاصی داشت!.... پس فانتین مورد توجه قرار گرفت. و مادام ویکتور نی مسئول کارگران موفق شد مقصد نامه ها را بیابد و دریابد که فانتین کودکی دارد. تا آنکه یک روز صبح از طرف آقای شهردار پنجاه فرانک به او داد و گفت دیگر

کارگران کارخانه به شمار نمی رود و از طرف آقای شهردار التزام گرفت که ناحیه را نیز ترک گوید. فانتین در مانده شد. بدهکار بود و نمی توانست محل را ترک گوید. به واسطه نگاه های تنفر آمیز مردم حتی نمی توانست به کلیسا برود بعنوان خدمتکار هم به او کار نمی دادند و گاهی مردم با صدای بلند به او حرف هایی می زدند و تحقیرش می کردند و خجالت لیش از یاس مایه فرو ماندگیش شد" (هوگو، بینوایان، ج اول، ص ۳۹۴، ۳۹۵). این عکس العمل مردم یادآور ویژگی جوامع مکانیکی (خودکار یا غیر ارادی) است که دورکیم در کتاب "تقسیم کار اجتماعی" خود به آن اشاره می کند. دورکیم جوامع را به دو دسته تقسیم می کند: (۱) جوامع مکانیکی (۲) جوامع ارگانیکی. وی معتقد است در جوامع دسته اول انسجام درونی بالاست و انسجام این جوامع ناشی از نیرو یا قدرت وجدان جمعی است. وجدان جمعی روی هم رفته یک پارچه است و لذا سرزنش جمعی یا اخطار و تقیب مردم نقش بسیار قوی در حفظ انسجام جامعه دارد. در این جوامع ارزش ها یک پارچه است و افکار عمومی به شدت در مقابل انحراف و جرم پاسخ می دهد. (نجفی ابرند آبادی، پیشین: ۱۳۹۱). بر اساس همین ویژگی، از دورکیم، می توان خصیصه حقوق کیفری را در این دسته جوامع شناسایی کرد. در جوامع مکانیکی حقوق کیفری جنبه ی قهر آمیز دارد، زیرا هدف حقوق کیفری حفظ انسجام درونی جامعه و تنبیه کسانی است که وحدت و وجود گروه را به مخاطره می اندازد. (نجفی ابرند آبادی، ۱۴: ۱۳۸۸)

نتیجه گیری

ویکتور هوگو به عنوان یکی از نویسندگان موفق دنیا به شمار می رود. با مطالعه در آثار او به ویژه رمان بینوایان می توان پی برد که هوگو تلاش کرده تا چالش های اجتماعی خود را در قالب داستان و رمان به نمایش بگذارد. او در این اثر به بی عدالتی های اجتماعی، فقر و فلاکت مردم فرانسه در عصر خود پرداخت و با بررسی کیفر های نامتناسب نسبت به عمل بزهکار مانند دزدیدن یک تکه نان و پنج سال حبس با اعمال شاقه رکود و سر خوردگی شخصیت های ضعیف جامعه در برابر فشارهای اقتصادی و طبقه حاکم را نشان داد و بارقه ای از سیاست جنایی عمل گرا را نیز به نمایش گذاشت. نتایج چنین تحقیقی نشان دهنده آن است که از بعد جرم شناسانه این اثر سعی در برجسته نمودن و بازتاب نظریات جرم شناسی نظیر برجسب زنی و نظریه فشار مرتن، هم نشینی و معاشرت در یادگیری بزهکاری و جامعه شناسی کیفری و جنایی دارد. هوگو وضعیت نابسامان زندان و زندانیان، شکنجه و آزار واذیت متهمین

و مجرمین، نقض حقوق انسانی و لطمه به کرامت افراد بشر توسط نظام سیاسی حاکم اصل قانون مندی جرایم و مجازات ها و اصل برائت را تحت شعاع خود قرار داده و مشروعیت نظام حاکم را زیر سوال برد. بینوایان همچنین به آموزه های مهمی در خصوص علت یابی وقوع جرایم، پیشگیری از وقوع جرم، اصلاح و درمان مجرمان مجرم پرداخت.

و اکاوی در مفاهیم فصل به فصل داستان می توان ادعا کرد مفاهیم رمان با سیاست جنایی و نظریان جرم شناسی مدرن هماهنگی دارد. زندگی اجتماعی و سامان دادن به آن تنها در سایه ی نظم و امنیت پایدار و سیاست جنایی امکان پذیر نیست، چرا که با وجود سیاست های کلان هماهنگ و انسجام یافته در نظام کیفری یکی از اصلی ترین معضلات قوه ی قضاییه حجم پرونده ها و اطاله ی دادرسی است. آمارهای مصاحبه با مسئولان مربوط در ایران نشان می دهد راهکارهای هنجاری و شکلی صرف در رفع این مشکل ناتوان بوده و لذا تغییر رویکرد قضایی از جمله در سیاست جنایی ضروری است. به عقیده نگارنده دستگاه قضایی به عنوان یکی از ارکان دولت نمی تواند نسبت به مقوله ی فرهنگ بی تفاوت باشد، از آنجا که سیاست جنایی در معنای موسع تنها به اقدامات کیفری بسنده نمی کند و تدابیر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی را نیز در بر می گیرد در نتیجه می توان از میان ابزار فرهنگ به ادبیات پناه برد. امکان دارد که سایر آثار هنری مانند موسیقی، نقاشی، سینما و... تاثیر گذار باشد اما هیچکدام تاثیر گذاری اخلاقی ادبیات را ندارد. هر اثر هنری که خلق می شود، طرحی که نقاش می کشد، فیلمی که ساخته می شود و در زمینه ی یک داستان بوده است. ابتدایی ترین و عمیق ترین رابطه ها با داستان شروع می شود، داستان انقلاب نیست اما می تواند در فرهنگ سازی انقلاب بیافریند. مگر نه کلبه ی عمو تم بردگانی را که سال ها از آزادی محروم بودند رها کرد. همانطور مرگ رستاخیز تولستوی، رستاخیزی در "قانون روسیه" به پا کرد. و آدم های را که زیر قانون تزار له می شدند بلند کرد. پاییز پدر سالار اثر مارکز پاییز دیکتاتوری را برای همگان به نمایش در آورد و بینوایان، بی نوایی را از زیر سنگ فرش های فرانسه بیرون آورد و به نمایش کشید و نشان داد ببخشش و فرصت دوباره دادن می تواند زندگی ژاوان والژان های بسیاری را تغییر دهد و انقلاب بیافریند. سیاست جنایی نیز با تکیه بر فرهنگ و داستان نیز می تواند جان بگیرد، چرا که در داستان ظلم فرو می ریزد.

در نتیجه فراگیر بودن مفهوم و چگونگی ارتکاب جرم از جهت نحوه ی مقابله با آن و از حیث علت شناختی موجب شده تا اکثر کنش گران و پویش گران اجتماعی به دنبال شناسایی پدیده جنایی باشند

در نتیجه مسئله جرم و مجازات فقط دغدغه حقوق دانان و جرم شناسان و کنش گران عدالت کیفری نیست و ادیبان نیز سخن هایی دارند که باید شنیده و مورد توجه قرار گیرد. چرا که این امکان وجود دارد رهنمود های آن ها که از فرآیند بررسی آثارشان استنباط می شود، به کارایی و کارآمدی دستگاه عدالت کیفری و تحول در واکنش ها و ضمانت اجراها کمک نماید. با توجه به اینکه ادبیات واقع گرا به دنبال علت یابی مشکلات جامعه خود است، پس می توان از یک جهت، بستری مناسب برای ارائه اندیشه های جرم شناسانه و بزه دیده شناسانه بوده و از جهتی دیگر، امکان پژوهش های میان رشته ای بین ادبیات و جرم شناسی را فراهم سازد. پژوهش در حوزه ی ادبیات و حقوق به ویژه جرم شناسی دارای فوایدی است که گاه پژوهشگران عرصه حقوق کیفری از آن غافلند. از آن جایی که مسئله جرم و مجازات دغدغه نویسندگان نیز هست پیشنهاد می شود سیاست مداران علوم جنایی به فرهنگ سازی جرم شناسی ادبی توجه بیشتری نمایند چرا که با مقایسه حقوق و ادبیات مشخص می شود که چگونه دو موضوع مختلف یکپارچه می شوند و مردم قانون و مسائل حقوقی را از طریق این آثار فرا میگیرند و حتی آثار ادبی توسط مردم عادی موجب می شود؛ آن ها بیشتر به بشریت و جامعه حساس باشند. با توجه به آنکه نویسندگان واقع گرایی همانند ویکتور ماری هوگو سعی در نشان دادن زندگی طبقه فرودست و علت های بزه کاری و بزه دیدگی آن ها دارد، از این رو منبع مناسبی برای آگاه سازی سیاست مداران جنایی می تواند تلقی گردد.

۴- به منظور خروج از بحران و تعارض حاکم بر سیاست جنایی پیشنهاد می شود با تشکیل کمیته ای تخصصی با حضور اندیشمندان، اساتید و صاحب نظران در عرصه علوم جنایی، به آسیب شناسی بزهکاری و رفتارهای جنایی در کشور پرداخته شود و یافته های حاصله، با وصف الزام آوری به واضعان سیاست جنایی توصیه و ارائه گردد.

آرزوی ما، رهایی و گسترش روح است از چارچوب تنگ و جامد اصلاحات و قالب های جزمی که همواره مضمون معنوی و متعالی انسانیت و بهتر شدن و خوب زیستن را می میراند.

حسن ختام کارمان را با نیتی که رمان می خواهد آن را مادیت ببخشد پایان می دهیم.

"بدی های اجتماع به دست ما ساخته شده است، به جای ناله جای آن دارد که در صدد رفع آن بر آییم"

ویکتور ماری هوگو

منابع و مآخذ

۱. آدابی، حمید رضا (۱۳۹۳)، جامعه شناسی جنایی، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم.
۲. خلیج، علی اصغر، (۱۳۹۱)، کودک فریبی، تهران، انتشارات اندیشه عصر، چاپ اول.
۳. راجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۸)، بزه دیده شناسی جلد اول، تهران انتشارات پژوهشکده شهر دانش، چاپ دوم
۴. راجیان اصلی، مهرداد، مولا بیگی علی (۱۴۰۰)، تحلیل جرم شناسی داستان آشغال دونی، نهمین همایش ملی متن پژوهش ادبی
۵. رستمی، هادی وجعفریان، سیدحسن (۱۳۹۷)، گفتمان سیاست جنایی و جرم شناسی در "آخرین روز یک مخکوم" پژوهش نامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره ۱۷
۶. فرانک پی، ویلیامز، ماری لین دی، مک شین، (۱۳۹۵)، نظریه های جرم شناسی، ترجمه حمید رضاملک محمدی، تهران انتشارات میزان، چاپ ششم.
۷. معظمی فراهانی، بیتا (۱۳۸۸)، ویکتور هوگو نویسنده قهرمان پرور یا قهرمان سخنوری، مجله نقد و زبان ادبیات خارجی شماره یک
۸. نجفی ابرند آبادی (۱۳۹۱) تقریرات جرم شناسی به کوشش مجتبی جعفری.
۹. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، تقریرات جامعه شناسی جنایی، به کوشش مجتبی جعفری
۱۰. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، تقریرات مباحثی در علوم جنایی به کوشش شهرام ابراهیمی
۱۱. نوبهار، رحیم؛ صفاری، فاطمه (۱۳۹۶)، بایسته های جرم انگاری برای حمایت از کودکان خیابانی، پژوهش نامه حقوق کیفری، سال هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۶.

۱۲. وایت، راب و هینس، فیونا (۱۳۹۸)، جرم و جرم شناسی، مترجم علی سلیمی، چاپ نهم، تهران، انتشارات حوزه و دانشگاه.
۱۳. واین، دیویدپوت، سامونز، آیدن (۱۳۸۳) روانشناسی و جرم، ترجمه داوود نجفی توانا، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.
۱۴. هلاکوبی، فرهنگ (۱۳۵۶) مقدمه ای بر جامعه شناسی جلد اول، انتشارات تهران، چاپ اول
۱۵. هوگو، ویکتور ماری، رمان بینوایان، جلد اول و دوم، ترجمه حسین قلی مستعان، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ نوزدهم.

